

پناهگاه



راینا سوژه‌های مردم



راینا سورهای مرده



مارتین الیور

تصویرگر: دنیل پستگیت

مترجم: فریبا چاوشی

سرشناسه: اولیور، مارتین

Oliver, Martin

عنوان و نام پدیدآور: دایناسورهای مرده / نویسنده مارتین الیور؛ تصویرگر دنیل پست گیت؛

مترجم فریبا چاوشی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.

فروست: تونل وحشت دانش.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۷۲-۸-۳۵۸-۲-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸؛ دوره: ۸-۳۷۲-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Dead dinosaurs.

موضوع: دایناسورها -- ادبیات کودکان و نوجوانان

موضوع: Dinosaurs--Juvenile literature

شناسه افزوده: بوستگیت، دنیل، تصویرگر

شناسه افزوده: Postgate, Daniel

شناسه افزوده: چاوشی، فریبا، ۱۳۶۷- مترجم

رده بندی کنگره: QE۸۶۲

رده بندی دیویی: ۵۶۷/۹ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۰۶۷۰۳

DEAD DINOSAURS
Text © Martin Oliver, 2000
Illustrations © Daniel Postgate, 2000
Persian Translation © Houpa Publication, 2021

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون
بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار
ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از
ناشر آن، Scholastic، خریداری کرده است.



تونل وحشت دانش

دایناسورهای مرده

نویسنده: مارتین الیور

تصویرگر: دنیل پست گیت

مترجم: فریبا چاوشی

ویراستار علمی: محمدعلی جعفری

مدیر هنری: علی بخشی

طراح گرافیک: سحر احدی

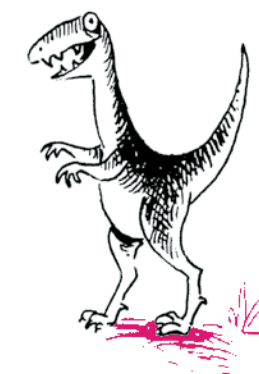
چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۵۸-۲-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۷۲-۸-۳۵۸-۲-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸



هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir

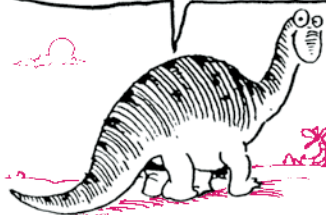
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟
یعنی نشر هوپا از نویسنده‌ی کتاب، مارتین الیور و ناشر خارجی آن، اسکولاستیک
برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت
انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا
چاپ کند، بدون اجازه و رضایت مارتین الیور این کار را کرده است.

تقدیم به ایزابل و کتی همراه با عشق...

این ترجمه برای علی کوچولو و
ماشین های جورواجورش،
فریبا



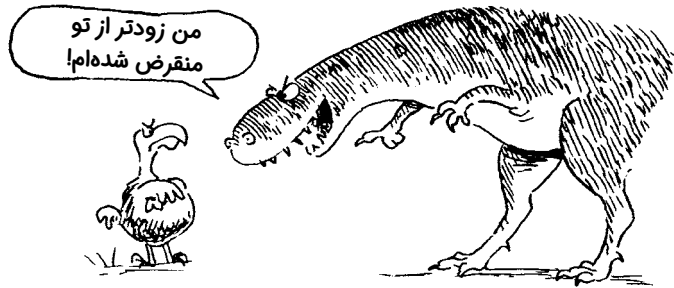
فهرست

۱۱.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	اولِ اول.....
۲۸.....	عصر دایناسورها.....
۴۶.....	شجره‌نامه‌ی افسانه‌ای.....
۵۵.....	سنگواره‌های شگفت‌انگیز.....
۷۳.....	غذا، غذای لذیذ.....
۹۲.....	دیرینه‌شناسان دیوانه.....
۱۱۴.....	کارآگاهان دایناسور.....
۱۳۲.....	ناپدیدشدن دایناسورها.....
۱۴۰.....	معماهای دایناسوری.....
۱۴۴.....	واژه‌نامه‌ی تخصصی وحشتناک.....



پیشگفتار

دایناسورها کاملِ کاملِ مرده‌اند. راستش توی دنیا هیچ جانوری مُرده‌تر از دایناسورها پیدا نمی‌کنید. دایناسورها میلیون‌ها سال پیش منقرض شده‌اند، طوری که حتی از دودوها هم بیشتر مُرده به حساب می‌آیند.



دایناسورها میلیون‌ها سال پیش منقرض شده‌اند، ولی هنوز هم که هنوز است، مردم دوستشان دارند. اما چرا مردم هنوز هم به دایناسورها علاقه دارند؟ مگر اتفاق‌هایی که در روزگاران گذشته افتاده، خسته‌کننده و تکراری نیستند؟ یک عالم دلیل داریم که چرا کرم دایناسورشناسی افتاده به جان مردم. بعضی‌ها وقتی می‌فهمند دایناسورها چه قدوقواره‌های شگفت‌انگیزی داشته‌اند، جذب این جانوران غول‌آسا می‌شوند. مثلاً تیرانوسوروس رکس ۶

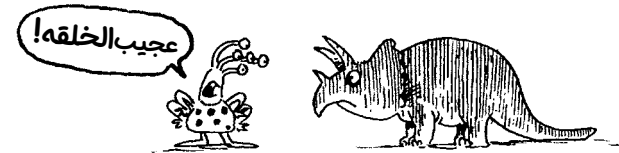
متر قد داشته و بزرگ‌ترین جانور گوشت‌خوار تمام دوران بوده. یا سوپرسوروس گیاه‌خوار ۱۵متری با آن گردن مثل مارش، اگر زنده بود و می‌ایستاد جلوی مجتمع آپارتمانی‌تان، می‌توانست واحد طبقه‌ی پنجم را از پشت پنجره دید بزند.

یکی دیگر از دلایل علاقه‌ی جنون‌آمیز مردم به دایناسورها ریخت و قیافه‌شان بوده، دایناسورها ریخت و قیافه‌های شگفت‌انگیزی

۱. نوعی پرنده‌ی دوران ماقبل تاریخ -م.



داشته‌اند! عجیب‌ترین عجیب‌ترین آدم فضایی را توی خیالتان تصور کنید، حالا با تریسراتوپس مقایسه‌اش کنید. توی مسابقه‌ی عجیب‌ترین جانوران جهان، تریسراتوپس سه شاخِ چهره، مثل آب خوردن برنده می‌شود.



بعضی از مردم هم به این علت دیوانه‌ی دایناسورها شدند که سنگواره‌شان را پیدا کردند. بعد دلشان خواست زندگی دایناسورها را بررسی کنند و بزرگ‌ترین معمای تاریخ را حل کنند: اینکه چرا دایناسورها منقرض شدند... خیال کنید که همین الان استخوان‌های فسیلی یک دایناسور را کشف کرده‌اید! چقدر هیجان زده می‌شوید؟ تازه کارهایی که باید بعد از کشف دایناسورها بکنید، از این هم هیجان‌انگیزتر است. بعد از کشف، تازه باید استخوان‌های فسیلی دایناسور را بچینید کنار همدیگر، بعد هم نوبت کشفِ گونه و نژاد دایناسور است و اینکه چطور زندگی می‌کرده. خیلی کیف دارد، مگر نه؟ زندگی دایناسورها یک عالم معما دارد که باید کشفشان کرد، تازه این یک عالم معما، یک عالم جرّوبحث‌های داغ هم به دنبال دارند. به آدم‌هایی که زندگی‌شان را می‌گذارند روی کشف معماهای دایناسورها، می‌گویند «دیرینه‌شناس». دیرینه‌شناسان همان کسانی هستند که درباره‌ی سنگواره‌ها پژوهش و تحقیق می‌کنند.

دیرینه‌شناسان هم کاشف‌اند، هم دانشمند، هم کارآگاه. اسم شغلشان را که می‌شنوی، فکر می‌کنی عجب شغل هیجان‌انگیزی! ولی خب کلمه‌های سخت دهان صاف‌کن و مغزتیلیت‌کنی که دیرینه‌شناسان به کار می‌برند، اصلاً هم هیجان‌انگیز نیستند. بیشتر دیرینه‌شناسان، هم توی زمین‌شناسی (پژوهش سنگ‌ها و سنگواره‌های به‌جامانده از دایناسورها) و هم توی

۱. سنگواره یا فسیل، بقایای جانوران و گیاهان کهن است که در طول سالیان دراز به سنگ تبدیل شده‌اند. م.

جانورشناسی (پژوهش استخوان‌ها و رفتارهای جانداران امروزی) تخصص دارند و گاهی وقت‌ها باید برای خودتان یک پا «زبان‌شناس» باشید تا از حرف‌هایشان سر در بیاورید.



اول اول کشف اولین دایناسور

دایناسورها چطور کشف شدند؟ چه کسی میلیون‌ها سال بعد از انقراضشان، برگرداندشان به زندگی؟ برای پیدا کردن جواب، باید برگردیم به سال ۱۸۲۲ میلادی، در روستای بی سروصدای ساسکس انگلستان.

آن وقت‌ها، پادشاه جرج چهارم بر تخت نشسته بود. ۹ سال قبل، «یوهان بورکهارت»^۱ کاشف، سفر کرده بود به «نیل» و بعد برگشته بود و اهالی اروپا را با شگفتی‌های فراغنه‌ی^۲ مصر آشنا کرده بود. ولی آن روز قرار بود چیزی شگفت‌انگیزتر و خیلی خیلی قدیمی‌تر از اهرام مصر کشف شود، چیزی که آرامش و سکوت یکی از روزهای زیبای بهاری سال ۱۸۲۲ میلادی را به هم ریخت. آن روز بعد از ۶۵ میلیون سال، دنیای دایناسورها از تاریکی بیرون آمد...

دکتر گیدئون مانتل^۳ همراه همسرش، ماری^۴، می‌رفت که به یکی از بیمارانش سر بزند. زن و شوهر از خانه‌شان آمدند بیرون و پا گذاشتند توی جاده‌ای ناهموار که می‌رفت سمت کاکفیلد. خورشید می‌درخشید، ماری از منظره‌ی زیبای تپه‌ها لذت می‌برد، ولی شوهرش انگار توی خودش بود و حواسش جای دیگری پَر می‌زد.



ماری پرسید: «به کتابت فکر می‌کنی؟»
دکتر مانتل سر تکان داد که بله. به کتاب سنگواره‌های جنوب^۵ افتخار می‌کرد و خوش حال بود که همچین کتابی نوشته. مانتل همیشه‌ی خدا، کشته‌مرده‌ی سنگواره‌ها بود و سال‌ها بود که سنگواره جمع می‌کرد. مدت‌ها

1. Johann Burkhardt

۲. جمع فرعون؛ پادشاهان مصر باستان. -م.

3. Gideon Mantel

4. Mary

5. Fossils of the South Downs



خب، حالا اگر طاقت بیاورید و بعد از خواندن بلندترین و عجیب‌و‌غریب‌ترین جمله‌های کُره‌ی زمین کله‌پا نشوید، با بلندترین و عجیب‌و‌غریب‌ترین جانورهای کُره‌ی زمین، آشنایتان خواهیم کرد. پس قدم بگذارید توی دنیای ترسناک دایناسورهای روزگاران کهن، جالب‌ترین جانوران تاریخ را بشناسید و کشف کنید؛ این شما و این دنیای پُر از رموز و راه‌های سر بسته درباره‌ی زندگی، مرگ و باقی‌معمای این جانوران غول‌آسا.

آماده باشید که خیلی چیزها در پیش دارید، کُلی مصیبت دایناسوری! قرار است با خورد و خوراک دایناسورها و حتی عتیقه‌های دایناسوری، مثل پشکل فسیل‌شده‌ی دایناسورها، آشنا شوید. این وسط مسطها، کمی هم به مغزتان فشار بیاورید و به جواب این سؤال‌ها فکر کنید: به نظر تان دایناسورها خون‌گرم بوده‌اند یا خون‌سرد؟ آیا ممکن است دایناسورها پدر بزرگ و مادر بزرگ پرند‌های امروزی باشند؟ با خواندن این کتاب، تیرانوسوروس رکس را بیشتر می‌شناسید، حتی ممکن است کارآگاه دایناسورها شوید و دوست‌هایتان را با معماهای دایناسوری ما سرگرم کنید و بیفتید توی تله‌ی جادویی حقیقت‌های خاک‌گرفته و جذاب! همه‌ی معماهای دایناسوری تالپ مرگ، جالب و هیجان‌انگیز و باحال‌اند. تنها چیزی که توی این کتاب پیدا نمی‌کنید، چرت و پرت‌های کسل‌کننده است.

آرزو داشت درباره‌ی سنگواره‌ها کتابی بنویسد و بالاخره به این آرزویش رسیده بود. نوشتن این کتاب بیشتر از چیزی که فکرش را کرده بود، طول کشید. خدا را شکر که همسرش، ماری، کنارش بود تا کار تصویرگری کتاب را سروسامان دهد.

دکتر با خودش فکر کرد: «امیدوارم کتاب خوبی شده باشه.» به همسرش نگفته بود آن قدر روی سنگواره‌هایش پژوهش کرده که حرفه‌ی پزشکی‌اش آسیب دیده. نگرانی‌اش را توی دلش ریخته بود. خیلی زود به خانه‌ی بیمار رسیدند.

دکتر ماتیل کنار درگاه ایستاد و پرسید: «تو نمی‌آیی داخل؟ کارم خیلی طول نمی‌کشه.»

ماری سر تکان داد: «نه، می‌رم قدم بزنم. واقعاً حماقته که توی همچین هوای خوبی خودت رو تو خونه زندانی کنی. نگران نباش. زود برمی‌گردم.» برای شوهرش دست تکان داد و به سمت حاشیه‌ی روستا راه افتاد. هوا تازه و تمیز بود. ماری همان‌طور که توی جاده‌های بیلاقی و سرسبز قدم می‌زد، نفس‌های عمیق می‌کشید و ترانه‌ای را که دوست داشت،

زیر لب زمزمه می‌کرد. بعد از چندصد متر، جاده پیچید و ماری هم پیچید و چند کارگر را دید که جاده را تعمیر می‌کردند. کارگران به ماری لبخند زدند و چند دقیقه‌ای دست از کار کشیدند تا ماری از کنار کپه‌سنگی که کنار جاده ریخته بودند، بگذرد.

ناگهان چیزی توجه ماری را جلب کرد. شکل بعضی از سنگ‌هایی که روی هم تلبار بودند، غیرعادی بود. آن سنگ‌ها عجیب و درخشان بودند و انگار نور را به خودشان جذب می‌کردند.

ماری با خودش فکر کرد: «بهتره از نزدیک نگاهشون کنم.» خم شد تا خوب سنگ‌ها را بررسی کند. زیر لب گفت: «مطمئنم این‌ها فسیل‌اند. ولی شکل هیچ‌کدوم از فسیل‌هایی نیستن که تا حالا دیده‌ام، هیچ‌کدوم از این‌ها رو توی کتاب گیدئون نیاوردیم!»

باید این قضیه را به شوهرش می‌گفت. تندوتند سنگواره‌ها را جمع کرد. آن قدر هیجان زده شده بود که قلبش تندوتند می‌تپید. برگشت سمت خانه‌ی بیمار شوهرش. وقتی رسید، دید شوهرش منتظرش ایستاده.



تظریه کرمیت خاص
(سرعت خوردن) × کتاب = دکتر هوپا
 $DrH = B \times V_e^2$



هوپا، ناشر کتاب های خوردنی
دکتر هوپا، بخش علمی و فلسفی هوپا

